

رازگشایی از قتل پسر جوان که قربانی عشق قدیمی اش شده بود
خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران است. کشف ساعت مچی قاتل در صحنه قتل، معمای این جنایت را فاش کرد



عکس تزئینی است

راز قتل در ساعت مچی

چند سال قبل، وقتی خبر کشف جسد داخل خودرویی به ما اعلام شد، بلافاصله همراه تیم بررسی صحنه جرم راهی محل شدیم. جسد را رهگذری پیدا کرده و به پلیس خبر داده بود. راننده پشت فرمان خودرو به قتل رسیده بود و آثار خراش و درگیری روی بدنش دیده می شد. قتل صبح و در ساعات شلوغی و با چاقو رخ داده بود اما کسی متوجه قاتل یا قاتلان نشده بود.

ضربات متعدد چاقو احتمال کینه و خصومت شخصی را نشان می داد. در بازرسی از خودرو، ساعت مچی مردانه ای پیدا کردیم که بند آن پاره شده بود. ساعت متعلق به مقتول نبود، چرا که روی دست چپ مقتول ساعتی دیده می شد که به نظر می رسید به تازگی خریداری شده باشد. کارتن ساعت مچی و فاکتور آن را داخل خودرو پیدا کردیم که طبق تاریخ روی فاکتور یک هفته قبل خریداری شده و ظاهر اهدیه تولد مقتول بود. با این حساب، این احتمال مطرح شد که ساعت متعلق به قاتل است و در درگیری، از دست قاتل پاره شده است.

هویت مقتول از روی مدارک داخل جیب پسر ۲۵ ساله به دست آمد. با استعلام هویت مقتول، متوجه شدیم او در نزدیکی خانه اش به قتل رسیده است. با توجه به این موضوع که چیزی از خودرو یا وسایل مقتول به سرقت نرفته بود، انگیزه قتل به خاطر سرقت رنگ باخت.

راهی خانه شایان شدیم، خانواده اش بعد از این که خبر قتل پسرشان را شنیدند، شوکه شدند. مادرش می گفت چند روز دیگر مراسم نامزدی شایان بوده و تدارکات مراسم او را می دیدند. تحقیقات از خانواده و نامزد شایان ما را به سرخی نرساند. او هیچ اختلافی با نامزد و خانواده اش نداشت. در حالی که تصور می کردیم در این شاخه از تحقیقات نیز به بن بست

رسیده ایم، برادر شایان سرخ خوبی را در اختیارمان قرار داد. او به ما گفت: «شایان چند ماه قبل با دختری به نام مریم آشنا شد، هر روز که می گذشت علاقه شایان به مریم بیشتر می شد. آنها از اول قرار بود باهم ازدواج کنند اما مدتی قبل مریم بدون آن که حرفی زده باشد، نامزد کرد. نامزدی او ضربه روحی بزرگی برای شایان بود. برادرم نمی توانست عشق مریم را فراموش کند و حال خوبی نداشت. به همین دلیل مادرم تصمیم گرفت شایان با شخص دیگری نامزد کند تا عشق سابقش را از یاد ببرد.»

احتمال داشت نامزد سابق شایان در این جنایت دست داشته باشد و با همین احتمال مریم را به آگاهی احضار کردیم. دختر جوان زمانی که مقابلم نشست، گفت: «چند ماه قبل با شایان آشنا شدم، آشنایی ما باعث شد یک رابطه عمیق بین من و شایان شکل گیرد و هر روز هم این علاقه بیشتر شود. از اول قرارمان ازدواج بود اما بعد از مدتی به این نتیجه رسیدم شایان فردی نیست که به درد زندگی مشترک با من بخورد و به او گفتم تصمیمم عوض شده. ولی او نمی خواست باور کند. مدتی بعد هم خبر نامزدی ام را به او دادم اما باز هم او باور نکرد و فکرمی کرد من برای رهایی از او چنین دروغی را مطرح کرده ام. بعد از مدتی برادرم و نامزد ام مزاحمت های شایان با خبر شدند. آخرین باری که از شایان با خبر شدم چند روز قبل بود اما دیگر از او خبری ندارم.» مریم واقعیت را می گفت اما ممکن بود برادر و نامزدش در این ماجرا دست داشته باشند. به همین دلیل ساعتی را که در خودرو پیدا کرده بودیم، به او نشان دادیم. مریم به محض دیدن ساعت گفت: «این ساعت کوروش است، نامزدم را می گویم. مطمئنم برای خودش است. نگاه کنید پشت آن حرف اول اسمم را نوشته. من چند ماه قبل برایش این ساعت را خریدم، همان اوایل نامزدیمان.»



دیگر شک نداشتیم نامزد مریم در این جنایت نقش داشته باشد و دستور بازداشت او از سوی بازپرس پرونده صادر شد و ما کوروش را بازداشت کردیم. کوروش وقتی روی صندلی کنار نامزدش نشست، با چشم هایی پر از پشیمانی و شرم به او نگاه کرد و راز جنایت را برملا کرد: «مریم تلفن های مشکوکی داشت و همین مساله باعث شده بود به او شک کنم. بعد از مدتی از برادر مریم در رابطه با تماس ها پرسیدم و او گفت شایان، نامزد سابق مریم دست بردار نیست و مدام با او تماس می گیرد و برایش ایجاد مزاحمت می کند.»

پسر جوان ادامه داد: «از این موضوع خیلی ناراحت و عصبانی شدم، ابتدا به شایان پیام دادم دیگر مزاحم نامزد من نشود اما بی فایده بود. از دست کارهای شایان خسته شده بودم و یک روز سراغ برادر مریم رفتم و به او گفتم می خواهم شایان را از سر راه بردارم و برای این کار نیاز به کمک دارم. برادر مریم هم که دل خوشی از شایان نداشت، با من همراه شد. آن روز صبح در مسیر کارش کمین کردیم، طبق اطلاعاتی که از مریم به دست آورده بودیم، شایان هر روز حدود ساعت ۹ صبح به محل کارش می رفت. نیم ساعتی در آنجا منتظر ماندیم تا این که سر و کله اش پیدا شد. به محض دیدن خودرویش، مسعود با اشاره دست از او خواست نگه دارد. شایان بی خبر از نقشه ای که مادر سر داشتیم توقف کرد. من روی صندلی عقب ماشین او نشستم و مسعود جلو. اول شروع کردم به صحبت کردن. ولی حرف های ما اصلا برای شایان مهم نبود. هر چه ما بیشتر می گفتیم او بدتر برخورد می کرد. آنقدر عصبانی شده بودم که با چاقو به او حمله کردم. کینه ای که از او به دل داشتم، باعث شده بود ضربات را محکم بزنم. آن زمان که این کار را انجام دادم متوجه نبودم دست به چه کاری می زنم اما وقتی خودرو را ترک کردم، عذاب وجدان سراغمان آمد و لحظه ای نتوانستیم موضوع را فراموش کنیم. شایان خیلی برای نامزد ام ایجاد مزاحمت می کرد اما قتل او اشتباه خیلی بزرگی بود که جای جبران نداشت. با اعتراف کوروش، برادر مریم نیز بازداشت شد و به همدستی با نامزد خواهرش اعتراف کرد. دو متهم جوان به بازسازی صحنه قتل پرداختند و روانه زندان شدند.

پیشنهاد هفته

قانون گریزی قاضی



علی رستگار

روزنامه نگار

قضاوت، نیاز به شرافتی تام و تمام برای تصمیم درست و عدالت محوری دارد و هرگونه حرکت اشتباه روی لبه تیغ داوری، تبعاتی جبران ناپذیر خواهد داشت. سریال کوتاه عالیجناب محصول شبکه شو تایم هم اساس و محور روایتش را روی لغزش در قضاوت می گذارد و قصه پرکشش و مهیجی را به مخاطب عرضه می کند. جایی که مایکل دسیاتو به عنوان یک قاضی شریف و درستکار که همواره بر اجرای عدالت تاکید دارد، باید در مواجهه با قتلی ناخواسته که پسرش مرتکب شده، مهم ترین تصمیم زندگی اش را بگیرد. اگرچه مایکل

با وجود سختی این وظیفه شناسی، ابتدا تصمیم می گیرد پسر نوجوانش را تسلیم عدالت کند و هیچ بنایی هم بر قانون گریزی ندارد؛ اما وقتی می فهمد پدر مقتول، رئیس مافیای شهر است، تغییر مسیر می دهد تا خانواده اش را از شر خلافکاران حفظ کند. هرچند با عقبه مافیایی خانواده مقتول، این تصادف و قتل ناخواسته تا حدودی رنگ می بازد و خانواده قاضی را در قطب مثبت ماجرا نگه می دارد. هرچند این مساله حتی توجیهی برای قانون شکنی یک قاضی شریف ندارد و نمی توان با جمع بستن این دو مورد، به یک قتل هرچند تصادفی، تخفیف داد.

یکی از نکات جذاب در سریال عالیجناب، استفاده از برایان کرانستون، بازیگر نقش قاضی است که مخاطبان بیش از هر نقشی، او را با شخصیت قانون شکن و التروایت یا همان



هایزنبرگ در سریال بریکینگ بد به یاد می آورند. آن عقبه ذهنی تماشاگر، در قانون گریزی اینجا هم به کار می آید و حتی حضورش در کسوت یک قاضی درستکار، بر چالش ها و تناقض ماجرا می افزاید. اینجا هم مثل بریکینگ بد، مسؤولیت پذیری پدران و محافظت از خانواده از اولویت های کاراکتری است که کرانستون بازی می کند. هرچند باز هم به مسیر پرخطر و اشتباهی می رود که ترس و سختی اش متعلق به اوست و لذت و هیجانش برای ما مخاطبان.

عالیجناب

سال ۲۰۲۰

نویسنده: پیترو موغات

کارگردان: ادوارد برگر

بازیگران:

برایان کرانستون

مایکل استولبرگ

هانتر دوهاون

خلاصه قصه: پسر نوجوان

یک قاضی درستکار، تصادفی

پسر نوجوان یک رئیس

مافیایا را می کشد.